



احمد عابدینی

قرآن در زمان خویش در برخورد با مردم - حتی متعصب ترین و جاهل ترین آنان - موفق ترین بوده است، و از آنجا که این کتاب، عمومی، جاویدان و برای تمامی عصرها و نسل هاست، مناسب است که روش برخورد آن و آورنده آن را با افراد و گروهها بررسی کنیم تا در زمان ما نیز همان گونه عمل شود.

این بررسی و روش شناسی در زمان ما ضرورت حیاتی دارد زیرا همه یا اکثر مبلغان با شیوه های غلط، دین را تبلیغ می کنند و وقتی رمیده شدن جوانان را می بینند، آنان را منحرف، غرب زده، شهوت پرست و... به حساب می آورند.

اما یک مرتبه لبه انتقاد را به سوی خود نگرفته ایم که آیا ما قرآن و اسلام را خوب و با روشی صحیح معرفی کرده ایم؟

روش تبلیغ دین را از خود قرآن و خصوصاً اولین آیات نازل شده بر پیامبر اکرم (ص) می توان فرا گرفت:

إِقرء باسم ربك الذی خلق . خلق الانسان من علق . إقرء وربک الاکرم . الذی علم بالقلم . علم الانسان ما لم یعلم ؛ (علق، ۱/۹۶-۵) بخوان به نام پروردگارت که آفرید، انسان را از علق (آویزک) آفرید . بخوان و پروردگار تو کریم ترین است . همان کسی که به وسیله قلم آموخت، آنچه را که انسان نمی دانست، آموخت .

نکته ها :

۱. در این آیات نام شخصی برده نشده است تا به ذهن ها خطور نکند که محمد (ص) یا غیر او می خواهد خود را «رسول» بداند و با این وسیله خود را بر دیگران برتر قلمداد کند . به هر حال آیه ، تبلیغ از هیچ فردی را عهده دار نیست .

۲. با این که مردم آن عصر در جهالت محض ، زندگی می کرده اند و جهالتشان شهره آفاق بوده است ، ولی از آن ذکری به میان نیامده است بلکه با آوردن فعل ماضی «عَلِمَ» یاد داد این گونه به تو هم انداخته که آنان علم فرا گرفته اند و چون انسان هستند پس مصداق عالم نیز هستند : «عَلِمَ الْإِنْسَانُ مَا لَمْ يَعْلَمْ» .

۳. در این آیات که اولین آیات نازل شده بر پیامبر اکرم (ص) است سخنی از لفظ «الله» یا «رحمن» به میان نیامده ، شاید به این جهت که لفظ «الله» را قبول داشته اند ، ولی ربوبیت را برای دیگران قرار می داده اند (توحید ربوبی نداشته اند) و این آیه ها به طور تلویح و اشاره خواسته لفظ «رب» به هیأت مفرد را به صورت آرام و بدون متعرض شدن به «ارباب» جایگزین سازد و ذهن ها را با یک «رب» آشنا سازد . و شاید لفظ «رحمن» را به این جهت را به کار نبرده که عرب ها با آن آشنایی نداشته اند و یا با آن مخالف بوده اند و به همین جهت نخواسته در اولین سخن ، آنچه مورد رنجش آنان است را انجام دهد ، و یا به گوش آنان برساند .

۴. در این آیات تلاش شده آگاهی جدیدی - خصوصاً برای مردم آن زمان - از نحوه خلقت انسان به آنان ارائه دهد و به بیان دیگر آیات پنج گانه سعی دارد آگاهی انسان را در بعد زیست شناسی بالا ببرد و بدون ایجاد تنش بر علم آنان بیفزاید .

۵. در این آیات با تکرار لفظ «اقرأ» «بخوان» و خطاب به فرد خاصی (حضرت محمد (ص)) که در کلام نام و وصفش مشخص نیست در صدد برآمده که به طور اشاره دیگران را به خواندن دعوت کند .

امروزه دعوت به یادگیری با کلمه «بخوان» نیست تا کسی بگوید ما پیوسته همه را به فراگیری علم دعوت می کنیم .

امروزه «اقرأ» و دستور به خواندن را همه آحاد انسانها حس می کنند و هیچ کس نیست که خود را بی نیاز از علم بداند ولی این تقاضا نیازمند محیط های آموزشی مناسب ،

کتابخانه های مجهز و در دسترس ، راهیابی به رایانه و اینترنت و... می باشد . در حالی که با تأسف فراوان ، امروزه ساختمان های دولتی ، فرمانداری ها ، بخش داریها و بانکها سر به فلک کشیده اند ولی کتابخانه های اندک ، از بی امکاناتی وضعف ، توان سرویس دهی به یک درصد با سوادان را نیز ندارد .

وقتی در داخل شهر ، مکان مناسب برای مطالعه دانش آموز و دانشجو فراهم نبود و خانه های کوچک با سر و صدای زیاد برای مطالعه ، مناسب نبود ، جوانان مجبورند به صورت گروهی به باغ ها ، پارک ها و... بروند و یک نفر منحرف یا دارای زمینه انحرافی برای ، فاسد ساختن دیگران کافی است .

امروزه وقتی برخی دانشگاه ها هزینه های بالا از افرادی که به نان شب محتاجند طلب کنند و داشتن لیسانس و بالاتر یک ضرورت قلمداد شود که بدون آن هیچ گونه شغلی برای جوان - به جز دست فروشی - تصور نمی شود ، جوان با انواع حيله ها و حتی با دزدی و خود فروشی به فکر تهیه هزینه دانشگاه می افتد .

به هر حال امروزه ، فرمان «اقرء» با فراهم کردن زمینه های آن امکان پذیر است ، که متأسفانه همه چیز بر تهیه امکانات فراگیری دانش تقدم دارد .

۶ . احتمالاً در این آیات خواسته «باسم ربك» را جایگزین «باسمك اللهم» قرار دهد و فرهنگ سازی جدیدی را شروع کند . با این توضیح که ؛ اعراب جاهلی در ابتدای نوشته ها ، نامه ها یا سخن های خود ، لفظ «باسمك اللهم» را به کار می بردند ، یعنی «خدایا به نام تو» . ولی چون خدای آنان با شرک آمیخته شده و برای آن شریک ، فرزند و... قائل بوده اند ، آیه اول با «باسم ربك» خواسته ذهن ها را متوجه رب و پروردگاری کند که منسوب به شرک نباشد . به همین جهت در توصیف این «رب» اموری را بیان کرده ، که مردم آن زمان ، آن ها را به بت ها یا خدای خود نسبت نمی دادند .

بنابراین بدون بدگویی از اعتقادات آنان با تغییر الفاظ و توضیح الفاظ جدید ، فرهنگ جدیدی را ساخته تا افراد بدانند که ابتدای سخنان و نامه ها این چنین نامی سزاوار ذکر است ، و آن را تکرار کرده تا در اذهان ، جای گیر شود .

۷ . با تکرار لفظ «خَلَقَ» نشان داده که آفرینندگی مسأله مهم و بلکه مهم ترین مسأله است و با نام کسی ، گفتار و نوشتار باید شروع شود که نه تنها توان آفرینندگی داشته

باشد، بلکه آن آفرینندگی را در خارج محقق ساخته باشد.

۸. لفظ «اکرم» (کریم ترین) را به صورت صفت عالی به کار برده تا عواطف عرب را تحریک کند زیرا که عرب ها پیوسته خلق و خوی کریمانه را می ستودند و خود را «کریم» می دانستند. حال وقتی سخن از «کریم ترین» به میان می آید فوراً در صدد بر می آیند که ببینند آن کیست و چه کرده است که «کریم ترین» بودن را از آن خود ساخته است و در نهایت خواهند کوشید که خود را همانند او نمایند تا بتوانند این مدال افتخار را کسب کنند.

۹. جمله «الذی علّم بالقلم» در صدد بیان ویژگی موجودی است که توانسته مدال «کریم» را به خود اختصاص دهد و آن ویژگی را تعلیم با قلم می داند. با این بیان ارزش علم را مطرح می سازد تا آنان که جوانمردی و کریم بودن را در سایه دفاع از زن و فرزند، عشیره و قبیله، میهمان نوازی، و... می دانسته اند، اکنون که می شنوند موجودی دارای صفت «کریم ترین» است و می شنوند که این عنوان را به آن جهت کسب کرده که علم یاد داده و از جهالت رها کرده است، در نتیجه در می یابند که علم، و تعلیم و تعلّم آن از همه آنچه که گفته شد و عرب جاهلی تصور می کرد، بالاتر است.

۱۰. متعلق تعلیم را ذکر نکرد تا نشان دهد که هر علمی دارای ارزش است.

۱۱. کلمه «علّم» را تکرار کرد تا اهمیت تعلیم را برای آنان بیان کند و بدانند یاد دادن، عمل بسیار مهمی است که اگر بنا باشد کسی به مقام کرامت برسد، باید یکی از ویژگی های آن کس، تعلیم دهندگی او باشد و به عبارت دیگر، تعلیم دادن یکی از پارامترهای مهم برای مشخص ساختن کرامت و کریم بودن است و بلکه به جرئت می توان گفت که تنها پارامتر است.

۱۲. استفاده از کلماتی چون «خواندن، یاد دادن» «قلم» و «کریم ترین» حکایت از شروع یک نهضت فرهنگی می کند زیرا کلماتی که ادبیات عرب را تشکیل می داد، عمدتاً عبارت بودند از: شتر، شراب، زن، هجوم، غارت، کشتن، و... آوردن کلماتی زیبا، عاقلانه، محبوب و... جایگزین ساختن آنها به جای کلمات مرسوم ولی بی ارزش، حکایت از شروع نهضتی فرهنگی داشت که سعی داشت بعد برتر انسان را به جای بعد فرودین وی بنشانند.

۱۳. در کنار همه آنچه بیان شد و آنچه که هنوز ذهن ما به آن دست نیافته است، موسیقی ای کلام و آهنگ آیات نیز بسیار مهم است، که چه کلماتی، با چه آهنگی بیان شود که خود بحث مفصلی است که فعلاً از آن چشم می پوشیم. و به ویژگی های دیگر محیطی اولین پیام می پردازیم تا سپس تطبیق آن را در زمان فعلی پی گیری کنیم.

۱۴. کسی که این کلمات بر او خوانده شد تا وی نیز بر مردم بخواند مشخص بود که چهل سال از عمرش می گذشت و در این مدت طولانی که دوران کودکی، جوانی، نوجوانی، و حتی میانسالی را پشت سر گذاشته است، و این دوران ها در همه افراد با اشتباهات، لغزش ها، خطاها، مال دوستی ها، حق کشی های فراوان همراه است به گونه ای که انسانها عموماً در پیری به فکر اصلاح خطاهای گذشته می افتند و از آنها عذرخواهی می کنند، ولی آورنده این کلمات برای مردم به گونه ای بوده که از نظر جامعه به عنوان «امین» و «امانت دار» شناخته می شده است. از نظر ذکاوت و فهم و عقل اجتماعی، انسان فهیمی بوده که در حل نزاعها، برای سخنش ارزش قائل بوده اند که حل نزاع بر سر نصب حجر الاسود از سوی ایشان یکی از نمونه های آن است و گرفتن مال استجاره از حضرت خدیجه و تجارت کردن با آن و آوردن سود فراوان برای حضرت خدیجه، نمونه دیگر آن است. پس نمی توان به او اشتباه، کج فهمی و لغزش در دریافت را نسبت داد.

۱۵. کسی که این کلمات از زبان وی به گوش مردم رسیده است، توان خواندن، نوشتن، کلمات مسجّع و شعر گفتن را نداشته است. شاید به این جهت که هیچ گاه متهم نشود که او خودش کلماتی را ساخته و آن را قرآن نامیده است.

۱۶. مردی که این کلمات بنا بوده بر آنان خوانده شود، انسان هایی بوده اند که بسیار شیفته کلام موزون و مسجّع بوده اند و در این آیات نیز این خواسته آنان به بهترین نحو پاسخ داده شده است.

۱۷. آورنده پیام، در مرحله اول، آیات الهی و یافته های خود را با خویشاوندان بسیار نزدیک خویش، در میان گذاشت و بالاخره تلاش کرد تا قلب های مناسبی برای درک پیام الهی بیابد و آن گاه به تبلیغ عمومی پرداخت.

۱۸. پیام رسانی و آگاهی بخشی، طولانی و خسته کننده نبود بلکه پنج آیه کوچک که قرائت معمولی آن بیش از دقیقه ای از وقت را به خود اختصاص نمی دهد و نیز با نکته های

فراوان همراه بود. پس مقتضای حال نیز در نظر گرفته می شد و در زمانی که گوش ها به سخنان جدید انس نگرفته اند، این سخنان، فراوان و خسته کننده نبوده است.

اگرچه برای بیان روش، همین پنج آیه کافی است ولی برای تأکید بیشتر به آیات دیگری که در اوایل بعثت نازل شده اشاره می کنیم. از جمله آیه های اول سوره مزمل که طبق قول اکثر مفسران، پس از پنج آیه سوره علق نازل شده است:

یا ایها المزمل. قم اللیل إلا قلیلاً. نصفه أو انقص منه قلیلاً. أو زد علیه ورتل القرآن ترتیلاً (مزمل، ۷۳ / ۷-۴)؛ ای جامه به خویشان فرو پیچیده. به پا خیز شب را مگر اندکی. نیمی از شب یا اندکی از آن را بکاه یا بر آن بیفزای و قرآن را شمرده شمرده بخوان.

نکته ها:

۱. در این آیات با این که لازم بوده شخص پیامبر (ص) را مورد خطاب قرار دهد و وظایفش را مشخص کند ولی با این حال از ذکر نام او یا لفظ «رسول» و غیره خودداری کرده و لفظی که هیچ شائبه ای نداشته باشد را به کار برده است (جامه به خود پیچیده).

۲. موسیقیای کلام که وصفش ناگفتنی است، کلمات مسجع و در اوج.

۳. برای آن شخص خاص (حضرت محمد (ص)) وظایف خاص و پر مشقتی را مشخص می کند. شب زنده داری، مناجات، قرآن خواندن و آن هم مقدار زیادی از شب. حدود نصف، آن هم نه شب زنده داری به قیمت استراحت روز. بلکه در آیه های بعد می فرماید: أن لك فی النهار سبحة طویلاً (مزمل / ۷)؛ تو را در روز آمد و شدی دراز است. بنابراین او صاحب مسئولیتی سنگین شده که نه روز آرام دارد نه شب، نه این که صاحب مقامی برای بالیدن بر دیگران باشد.

سایر نکته های مطرح شده در ذیل آیات سوره علق به طور متفرق در سایر آیات نیز مطرح است که برای طولانی نشدن بحث از ذکر آن ها خودداری می شود، و به تبیین این نکته ها در روش های تبلیغی امروزی می پردازیم.

و یا در سوره مدثر پیامبر (ص) این گونه مورد خطاب قرار می گیرد:

یا ایها المدثر. قم فأنذر. وربك فكبر. وثیابك فطهر. والرجز فاهجر. ولا تمنن تستكثر (مدثر، ۷۴ / ۱-۶)؛ ای کشیده ردای شب بر سر. برخیز و هشدار ده و پروردگار خود را بزرگ

دار و لباس خویش را پاک کن و از پلیدی دور شو . و منت مگذار و فزونی مطلب .

نکته‌ها :

- ۱ . نکته اول و دوم در آیه های اول سوره مزمل در این جا نیز جاری است .
- ۲ . آیه های اینجا در صدد بیان برخی از وظایف روزانه آن حضرت می باشد .
- ۳ . از جمله وظایف ، تأکید بر پاکیزگی بدن و لباس از پلیدی است که بر بهداشت جسمی و اهمیّت آن اشاره دارد .
- ۴ . از جمله وظایف او انجام کار خوب و نیکو برای دیگران ، بدون منت گذاری و بزرگ شماری آن کار است .
- ۵ . از جمله وظایف و بلکه مهم ترین وظیفه ، قیام برای هشدار به مردم و بزرگ شماری پروردگار است .

اکنون که ویژگی های پیام ، روش بیان و رعایت شرایط شخصی افراد و محیطی آنان روشن شد ، مناسب است که جوامع امروزی و اوضاع اجتماعی ، سیاسی و عاطفی جوان امروز نیز بررسی شود و معلوم گردد که چگونه ، با چه لحن سخن گفتن و از ناحیه چه کسی جوان بیشترین تأثیر را می پذیرد . البته قبل از هر چیز باید اعلام کنم ، که شناخت هر کس از جهان و انسانها نسبی است و این مطالب با شناخت امروزی این جانب از جهان و انسان تطابق دارد . ولی به هر حال فتح بابی است تا دیگران وارد عرصه تحقیق ، نقد و بررسی شوند .

- ۱ . از اولین نکته ای که در آیات ذکر شد و آن این که اسم شخص خاصی به عنوان «ای محمد بخوان» یا «ای رسول من بخوان» مطرح نشده است ، معلوم می شود که تبلیغاتی اثر می کند و در میان مخاطبان جای باز می کند که تبلیغ شخص ، حزب ، گروه و... در آن نباشد . شخصی که به عنوان کاندیداتوری برای تبلیغ به جایی می رود نمی تواند حرفش کاملاً تأثیر گذار باشد زیرا در ذهن همگان این مطلب وجود دارد که این سخنان جنبه تبلیغاتی دارد . مبلغ دینی باید از داشتن انگ هر گروه و دسته ای دور باشد و هیچ هدف تبلیغاتی و حزبی و... از خود و پیامش تراوش نکند .

این سخن به معنای نداشتن حزب ، دسته و گروه نیست بلکه به این معنی است که در هنگام سخن و در ضمن پیام ، خصوصاً اولین پیام ، نباید به گونه ای پیام رسانی شود که

شائبه تبلیغ از شخصی یا حزب و گروهی در ذهن بیاید.

۲. از دومین نکته معلوم می شود که مبلّغ امروزی نباید صریحاً و علناً روی نقاط ضعف و منفی انگشت بگذارد، جملاتی که در بیان ها، سخنان و نوشته های اکثر مبلّغان اسلامی رایج است، زیرا جز ضد تبلیغ چیز دیگری نیست. کلماتی چون: جوانان هوس باز، جوانان منحرف، غرب زده، غرق شده در منجلاب فساد و شهوت، فروید پرست های شهوت دوست و... جز تخریب کردن زمینه های تبلیغ هیچ اثر دیگری ندارد.

ممکن است کسی بگوید که این جملات، به کار برده می شود تا جوان های خوب و ملتزم به سوی آن گروه ها و کشورهای فاسد نروند زیرا ما قبل از این که به فکر تبلیغ غیر مسلمانها باشیم، به فکر حفظ و نگهداری جوانان موجود هستیم که منحرف نشوند.

ولی این سخن درست نیست، زیرا با روش باطل نمی توان به هدف رسید. اگر می بینیم که پس از چندین سال تبلیغ، نه جوان داخلی به سخن تبلیغ دین گوش فرا می دهد و نه جوانان خارجی به سوی دین کشیده شده اند، خبر از اشتباه راه طی شده می دهد.

حال که چنین است باید روش قرآنی که بهترین روش است را مد نظر قرار داد و به جای هجومی که جوان را به موضع گیری و او می دارد باید روش پیش گرفت که افراد حتی المقدور از موضع گیری وصف بندی خودداری کنند. این شیوه در مراحل اولیه تبلیغ ضروری و لازم است.

به هر حال برای پیدا شدن زمینه تبلیغی باید ابتدا از اموری که موجب کرامت انسانی است نظیر علم و دانش سخن گفت و دانش مخاطبان یا دانش انسان بما هو انسان را مقدمه ای برای تمجید و تعریف از مخاطبان قرار داد، تا معلوم شود مبلّغ دین نه تنها با علم سر جنگ ندارد بلکه علم و دانش بشری را ارج می نهد، و در پیشرفت علم و فن آوری استقبال می کند.

۳. در عین حال که مبلّغ اسلامی و نجات دهنده نسل نو، از علم و دانش و قرائت و کتاب، پیشرفت و تکرولوژی سخن می گوید، باید با ظرافت خاصی توجه دهد که همه آنچه با علم حاصل شده از ناحیه کسی است که مربی، مدبر و پروردگار عالم است تا تبلیغ از علم و ترغیب به علم و دانش، جهت خود را گم نکند. البته این اشاره باید بسیار ظرافتمندانه و خالی از برانگیختن حساسیت ها باشد.

۴. مبلّغ و سخنران باید همیشه در کلامش مطالب تازه و نوری علمی وجود داشته باشد تا گوش‌ها را به سوی خود جذب کند. همان‌گونه که آیه قرآن در آن زمان بحث خلقت و ماده آن را پیش آورده که برای مخاطبان آن روزی حتماً مطلب نوری بوده است. امروزه نیز سخنران باید از جدیدترین نظریات علمی و کشفیات جدید استفاده کند و در لابلای تبلیغ خود با بیان آنها به شنونده اش علاوه بر افزودن به علم وی، به او اطمینان دهد که مبلّغ از علوم گوناگون بی بهره نیست، بلکه حتی در برخی جنبه‌ها صاحب نظر است.

این کار دو فایده دارد یکی آگاهی دادن به شنونده و دوم اطمینان دادن به او، که تصور نکند شاید علوم جدیدی وجود دارد که بر مبلّغ پوشیده است. بنابراین وظیفه مبلّغ در این بعد بسیار سنگین می‌شود، زیرا پیوسته باید از فرضیات و نظریات جدید آگاهی داشته باشد و بتواند در حد فهم شنونده آن را آسان کند و مطرح سازد. سپس هدف خود را از لابلای آن مطالب، دنبال کند.

۵. آنچه که مورد نظر مبلّغ است باید به گونه‌ای خاص و به دور از حساسیت برانگیزی مورد تکیه و تأکید قرار گیرد. مثلاً در زمانی که جاهلیت غوغا می‌کرد و دانایان خط و توانایان بر قرائت، در حجاز از هفده نفر تجاوز نمی‌کرد، تکرار «اقرء» بسیار با معنی بود. بنابراین در زمان ما که ماشین‌های صنعتی و تولید بهتر و مصرف بیشتر، شعار و عمل همگان شده است، مطرح ساختن توجه به روح و معنویت و تکرار و تأکید بر آن به گونه‌ای مناسب، بسیار مطلوب است.

یا امروزه که اساسی خانواده‌ها در حال فروپاشی است و روابط دختر و پسر بدون ضابطه صورت می‌گیرد، تأکید و ترغیب بر ضابطه‌مند شدن روابط و تشکیل خانواده، با رعایت کامل شرایط ذکر شده، امری مطلوب است.

یا امروزه که رنگ زندگی این جهانی افراد، بر رنگ زندگانی آن جهانی افراد غلبه کرده است، باید توجه به آخرت و معاد را مورد تأکید قرار داد و در ضمن مسائل علمی، حتی اموری نظیر ژنتیک، به خداشناسی و معاد پل ارتباطی زد و آن‌ها را مطرح، اثبات و تبلیغ کرد و شبهات آن را زدود.

۶. همان‌گونه که قرآن اولین آیه و اولین کلمه نازل شده اش «اقرء» (بخوان) است، و «بخوان» سنبل برای لزوم دیدن، شنیدن فهمیدن، یاد گرفتن و یاد دادن است، مبلّغ امروزی

نیز باید کلام خودش را با کلماتی این چنینی آغاز کند که همگی از آن، پیشرفت فرهنگ و علم را بفهمند.

باید به همگان اعلام کنیم که در هر زمینه ای می توانیم گفتگو کنیم و به توافق برسیم و پیش شرطی در مباحث علمی، اخلاقی، و اعتقادی وجود ندارد.

۷. نکته دیگر است که باید فرهنگ سازی کرد. باید در فرهنگ و مرام خاصی، غرق نشد و اگر دیده شد از الفاظ خوب و مقدس سوء استفاده می شود، به سوی ممیزات آن ها رفت. همان گونه که زمانی الفاظی چون تشیع علوی در مقابل تشیع صفوی، یا اسلام انقلابی در مقابل اسلام ارتجاعی و... خبر از نگرشی دیگر می داد، باید پیوسته این فرهنگ سازی صورت گیرد و منفی ها کنار گذاشته شود.

به هر حال مردم را شناخت و پیام رسانی را با توجه به روحیات، خواسته ها و کشش افراد بیان کرد.

۸. از موسیقیای کلام و موزون بودن آن نیز این گونه استفاده می شود که به کارگیری جلوه های هنر و زیبایی های آن که مورد توجه مردم قرار می گیرد، برای نمایاندن زیبایی های اسلام، امری ستودنی است. اگر از دستگاه های سمعی بصری، آوای موسیقی مطابق با طبع و فطرت بشری بتوان پیام اسلام را جاذبیت داد، امر مطلوبی است و نباید از آن ها غفلت شود.

۹. نکته دیگر اینست که هر کس با هر سابقه ای حق ندارد مبلغ اسلام شود. مثلاً اگر استبداد گران دم از آزادی بزنند کسی قبول نمی کند. پیام اسلام را از هر حلقومی نمی توان شنید و باور کرد. و باید افرادی که شایستگی رساندن و بیان پیام اسلام را دارند این مهم را به عهده بگیرند.

۱۰. باید اول از کسانی که آمادگی بیشتری دارند و شنیدن سخن اسلام بر آنان بیشترین تأثیر را می گذارد شروع کرد، بنابراین شناخت افراد و روحیات مستمعان، از شروط اولیه تبلیغ موفق است. در ابتدای تبلیغ نیز باید پیام ها کوتاه و جاذب باشد تا مستمعان را خسته نسازد و زمینه شنیدن پیام های بعدی را باز نگه دارد.

نتیجه

از آنچه گذشت به روشنی معلوم می شود که تبلیغ های ما در بیست سال گذشته از

استانداردهای لازم برخوردار نبوده است .

بنابراین پیشرفت لازم را نداشته و نتوانسته است آن گونه که شایسته اسلام است جاذبه و دافعه داشته باشد .

تنها راه نجات ، تخصصی کردن تبلیغ ، و صف بندی مبلغان و مستمعان است . هیچ گاه جوانی که تازه روی به اسلام آورده با پیرمردی که هفتاد سال عمرش را گذرانده از اسلام یک گونه چیز نمی خواهند و اسلام هم برای آنان پیام واحدی ندارد . بله تنها مراسم عبادی نظیر نماز جماعت باید بین افراد مشترک باشد و در آن ها نیز باید رعایت ضعیف ترین فرد از نظر جسمی و روحی بشود ، و نمازی بی نهایت مختصر خوانده شود و خطبه ها و سخنرانی های عمومی از حد چند دقیقه و محتوای آن نیز مطالب کلی اخلاقی که همه آن را قبول دارند و عقل عملی و نظری آنان بر آن توافق کامل دارد ، تجاوز نکند و بقیه امور در کلاسهای خصوصی مطرح شود .

مسئلاً نوجوانانی که در خانواده مسلمان متعصب بزرگ شده اند با نوجوانانی که در خانواده غیر متعصب رشد کرده اند ، کلاس هایشان باید متفاوت باشد . آن کسی که به اندازه یک سال از معارف اسلامی یاد گرفته و هنوز به چیزی از آنها عمل نکرده با کسی که به تکالیف دینی عمل کرده ، نباید با هم در یک کلاس حاضر شوند ، انسان هایی که در بعد اعتقاد یا عمل شبیه دارند نباید با افرادی که شبیه ای ندارند در یک کلاس شرکت کنند و ... بنابراین به جای این که روحانیون زیادی وارد روستاها شوند و تمامی پول و امکانات صرف تبلیغات عمومی شود و بسیاری از آنان نیز از تبلیغ سرباز زنند ، باید همه شناسایی شوند و قدرت بیان ، محتوای علمی و خواست درونی آنان کشف شود ، سپس به مناسبت به کلاس مناسب فرستاده شوند . و پیوسته محتوای علمی روحانی بالا رود و محتوای کلاس را بالا ببرد و إلا با این روش ها و کارهای تکراری راه بجایی نتوان برد .

چگونه در حوزه معارف اسلامی یک سخنرانی از تلویزیون یا رادیو پخش می شود و همه کس حق دارد که مستمع آن باشد؟

شیوه پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) نیز این گونه نبوده است . آنان هر کدام شاگردهای خاصی داشتند و مطالبی برای آنان بیان می کردند که دیگران از آن ها محروم بودند . از باب نمونه ابوذر و سلمان هر دو شاگرد رسول اکرم (ص) بوده اند و هر دو از فیض

وجود پیامبر اکرم (ص) بهره می برده اند، با این حال در احادیث متعددی وارد شده که :
 لو علم ابوذر ما فی قلب سلمان . لقال : رحمه الله قاتل سلمان ؛ اگر ابوذر
 می دانست در قلب سلمان چیست می گفت : خداوند قاتل سلمان را رحمت کند .
 معلوم می شود پیامبر اکرم (ص) روحیات هر یک را فهمیده و مطابق ظرفیت و مقدار
 درک ، به هر یک آموزش داده است .
 نظیر همین احادیث ، پیرامون اصحاب امام صادق (ع) نیز وارد شده است ، که حضرت
 صادق (ع) ، در مقابل پرسش مسائل ، جواب های مختلف می دهد . ناظر بر کار امام از
 این گونه جوابها تعجب می کند !
 حضرت در جواب می فرماید : «ومن مثل ذریع المحاربی؟! » مانند ذریع محاربی
 کجاست ؟ تا همان گونه پاسخ دهم . و گاهی می فرماید : سطح ادراکش را در نظر گرفتم .
 این قسمت خود بحث مفصلی می طلبد که در جای خود باید بیان شود .